

## چرا شعار رفرا ند م طلبی ضد دمکراتیک است؟

امید حبیبی نیا

[omidha@gmail.com](mailto:omidha@gmail.com)

سه روز پیش فراخوانی با عنوان "فراخوان ملی برگزاری رفرا ند م " در رسانه های جریان اصلی منتشر شد که مطابق انتظار با بازنمایی های هواخواهان "تغییر از بالا"، "انقلاب مخملین" ومدارا و تساهل در تمام جناح های مغلوب از حاکمیت کنار گذاشته شده و نیروهای حاشیه ای آن ها (به ویژه "مبارزان اینترنتی"! ) روبرو شد.

اگر چه میزان استقبال از آن در سه روز اول بر خلاف انتظار سازمان دهندگان کم بوده است و در هر روز با توجه به تبلیغات و بازنمایی های فراوانی که برای آن در این رسانه هاصورت گرفت تنها سه هزار امضا ( بدون نام و نشان ) جمع آوری شد ( یعنی در هر ساعت حدود صد و بیست امضا) و حامیان سیاسی آن در هر روز به دو نفر نیز نرسید (و با این حساب لابد مردم برای این که این فراخوان به جمع آوری شصت میلیون رای بی نام و نشان دست یابد باید حدود پنجاه سال صبر کنند که بعید است تا آن زمان اصولا نشانی از جمهوری اسلامی در ایران باقی مانده باشد!)، اما تحلیل دلایل طرح این شعار در سال های اخیر به نظر ضروری می رسد.

هر چند که این یادداشت قصد تحلیل همه جانبه این موضوع که نقد و بررسی آن بارها از سوی نیروهای اپوزیسیون و چپ مطرح شده است را ندارد اما بازخوانی برخی مفاهیم اصلی در برابر این موج تبلیغاتی تازه رو در رویی تئوریک مرزبندیهای گوناگون را روشن خواهد ساخت.

شعار رفرا ند م از سال ها قبل مطرح بود و حتی در مقطع یورش علنی دستگاه های امنیتی و نظامی / پلیسی جمهوری اسلامی به سازمان ها و نیروهای انقلابی پس از شبه کودتای سی خرداد ۱۳۶۰ از سوی بخشی از نیروهای چپ و حتی نیروهای توتالیتماری چون مجاهدین خلق مطرح شد و ایده تشکیل مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی نظام دمکراتیک آتی در دستور کار این نیروها قرار گرفت اما عملا بلافاصله وجوه تمایز چپ ( مشخصا برنامه حداقل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - اقلیت در پائیز سال شصت ) با نیروهای دیگر روشن شد و در نتیجه به سرعت با بهره گیری از تئوریهای انقلابی به مقابله با این جریان برخاست. زیرا منظور این نیروها از رفرا ند م و مجلس موسسان با عنوان های مختلفی که به آن دادند ( مثلا مجاهدین خلق که مسعود رجوی سرانجام به مقام نخست وزیر در تبعید رئیس جمهور خلع شده دست یافته بود عنوان آن را طرح میثاق ملی گذاشته بودند ) دقیقا همان چیزی ست که رفرا ند م طلبان کنونی به آن معتقدند یعنی کسب آرام قدرت از بالا و بدون دخالت و مشارکت مردم.

بیهوده نیست که شعار رفرا ند م طلبی هم اکنون هم در میان برخی از اعضای جناح مغلوب رژیم اسلامی و هم در میان قدرت طلبانی که در اردوگاههای برون مرزی در انتظار " حمایت " یا "مداخله خارجی " به سر می برند طرفدار دارد. اکنون همه نیروهای راست اعم از سلطنت طلب ، مجاهدین خلق ، سازمان اکثریت و اتحاد عمل برای دمکراسی ، جمهوری خواهان و احزاب فرمیست درون و برون رژیم حول این شعار متحد شده اند و یک صدا شعار رفرا ند م سر می دهند بی آن که معلوم باشد مکانیزم و راهکار عملی شدن رفرا ند م چیست.

بدیهی ست که جمهوری اسلامی تن به رفرا ند می برای بقا یا حذف خود از صحنه سیاسی کشور نخواهد داد ، به این ترتیب معنای مخالفت مسالمت آمیز با جمهوری اسلامی روشن می شود.

در واقع رفرا ند م خواهان بیش از هرچیز می خواهند مانع سرنگونی نظام سیاسی- اقتصادی در ایران بشوند، از این رو سیاست یک بام و دو هوای آنان از سوپی کوششی ست برای به تاخیر انداختن یا منحرف کردن " انقلاب آتی " تا مانع از قدرت

بلاواسطه حاکمیت مردمی بشوند. برای بخش اعظم این نیروها البته تفاوتی نمی کند که نام حکومت چه باشد: جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک اسلامی، پادشاهی مشروطه یا همه این ها با هم!

آن ها فقط می خواهند مانع از درهم کوبیدن ماشین دولتی سرمایه داری شوند و از آن جا که جمهوری اسلامی بی کفایتی خود را در عرصه داخلی و بین المللی برای نجات این ساختار قدرت در برابر "خطر انقلاب" که این نیروها از آن به عنوان هرج و مرج و شورش نام می برند نشان داده است تغییر مسالمت آمیز رویه آن و هماهنگ سازی کاملش با اردوگاه بین المللی سرمایه در دستور کار این نیروها قرار دارد.

در نتیجه معنای "چانه زنی از بالا" که مغز متفکر جناح خاتمی سعید حجاریان آن را تبیین کرده بود هرچه بیشتر روشن می شود، این نیروها از مردم می خواهند که در خانه خود بمانند و حداکثر به یک امضای اینترنتی و یا چند تا بوق زدن در خیابان بسنده کنند و بگذارند تا آن ها رفرا ندم را سازمان بدهند، مجلس شیوخ یا موسسان یا نخبگان یا همان خبرگان را تشکیل بدهند، قانون اساسی بنویسند، شکل حکومت را تعیین کنند و البته خود نیز زمامدار حکومت شوند!

به این ترتیب همسو با راهبردهای مراکز امنیتی و مطالعات استراتژیک آمریکا که توصیه می کند از نیروهای درون رژیم برای "تغییر و کنترل" اوضاع استفاده شود (به یاد آورید سفر نوه خمینی به آمریکا و بازگشت بی سرو صدایش به کشور) این نیروها نیز تمام هم و غم خود را بر جلب "حمایت بین المللی" از این "تغییر کنترل شده" قرار داده اند. این حمایت بین المللی وقتی که کشور در محاصره نیروهای نظامی امپریالیسم است البته معنای دیگری می یابد!

اگر حتی فرض کنیم که اغلب تدوین کنندگان "فراخوان ملی برگزاری رفرا ندم" افراد خوشنام و خوش سابقه ای بودند (که چنین نیست) باز هم باید با ایده رفرا ندم و تغییر از بالا و محفوظ ماندن ماشین دولتی به مخالفت برمی خاستیم. اما تقریباً تمامی کسانی که در این دو دهه این ایده را مطرح کردند یا خود در تثبیت نظام های پادشاهی و اسلامی و یا سرکوب و کشتار مردم و مبارزان شرکت داشته اند و یا حامی چنین نظام هایی بوده اند. (به خاطر آورید که داریوش همایون حتی کشتار نیروهای چپ و مجاهدین توسط جمهوری اسلامی را تأیید می کند و وعده می دهد که در حکومت پادشاهی آتی نیز از این راه حل استفاده خواهد شد!) به همین دلیل این رویارویی اشکال و ابعاد تازه ای می یابد که به سادگی می توان آن را صف بندی ضد انقلاب "غالب و مغلوب" با نیروهای انقلابی و مردمی که به چیزی کمتر از سرنگونی قهر آمیز جمهوری اسلامی تن نمی دهند نامید.

تجربه انقلاب شکست خورده سال ۵۷ بار دیگر صف بندی این دو جبهه را در برابر هم نشان می دهد. در آن انقلاب، نیروهای ارتجاعی موفق شدند با تکیه بر نا آگاهی و توهم مذهبی اکثریت جامعه به سرعت سوار بر موج شوند و با یک رفرا ندم آری یا نه کار را تمام کنند، مردم را به خانه ها بازگردانند و با قانون اساسی شان چنان نظام دهشتناک مذهبی را مستقر کردند که در توحش، تبعیض و بی عدالتی رسمی در جهان بی همتاست.

در برابر این ایده ضد دموکراتیک که خواستار مداخله خارجی، تقلیل دادن نقش مردم به تماشاگران نمایش، ادامه سرکوب و اختناق در قالب مقابله با هرج و مرج (و البته تصفیه حساب با نیروهای مخالف که حامیان جمهوری اسلامی و نظام سلطنتی در این زمینه به اندازه کافی تبحر دارند!) پابرجا نگه داشتن ساختار قدرت و نقش مذهب در آن و استمرار حاکمیت سرمایه است، ایده آلترناتیوی نیز در میان مردم و نیروهای انقلابی شکل گرفته است که از وعده های رفرا ندم، اصلاح طلبی و رفرا ندم و "چانه زنی یا تغییر از بالا" روی گردانده است.

این ایده خواستار انقلاب و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی و دستگاه اقتصادی-سیاسی-فرهنگی و مذهبی آن است و به جای تغییر از بالا، برپا سازی نهاد های قدرت و انتقال بی واسطه قدرت به آن ها توسط مردم در قالب شورا ها و دموکراسی شورایی یعنی دموکراتیک ترین ساختار سیاسی ممکن را مورد نظر قرار داده است.

شوراهای مردم در تمام محلات ، کارخانه ها ، ادارات و موسسات خود به اعمال حاکمیت خود بر اساس " نظم انقلابی " خواهند پرداخت و مفهوم " قدرت و دولت " را یک بار برای همیشه زیر و رو خواهند کرد.

به این ترتیب حکومت شوراهای که در کنگره شوراهای تجلی می یابد با برقراری عدالت و آزادی بی قید و شرط برای همگان ، از میان برداشتن هرگونه رابطه مذهب با سیاست ، مقابله با دخالت خارجی و القای دیپلماسی محرمانه ، خودمختاری و لغو ستم ملی ، تعدیل سطح زندگی و مقابله با فاصله طبقاتی عظیم موجود ، برنامه ریزی برای بهره برداری از جمعیت جوان کشور و سرانجام برقراری کامل آزادی رسانه ، آزادی های فردی و اجتماعی و سیاسی و حق تشکیل احزاب ، اتحادیه ها ، حق اعتصاب و انتشار نشریات و یا پخش بدون قید و شرط و بدون اخذ مجوز برنامه های رادیویی و تلویزیونی از عالی ترین و بی واسطه ترین "دمکراسی واقعا ممکن" پاسداری خواهد کرد.

این دو ایده اگر چه ایده های نوینی نیستند و از ابتدای پیدایش تمدن در اشکال مختلف در برابر بحران ها و چالش های سیاسی در جوامع مختلف رخ نموده اند اما روشنگری و بررسی ماهیت واقعی این ایده ها و خاستگاه ها و دستاوردهای ممکن هر دو ایده های ضد انقلابی و انقلابی برای جمعیت جوان کشور ما که صدها رسانه با جریان یک سویه اطلاعاتی سعی در منفعل ساختن و منصرف ساختن او از دست زدن به تحرکات سیاسی " غیر قابل کنترل " دارند کاملا ضروری و بدیهی است.

آزمون تاریخی ماهها و سالهای آتی نشان خواهد داد که کدام یک از این دو ایده موفق خواهد شد تا حاکمیت ترور و تبعیض و یا دمکراسی مستقیم شورایی را در پی آورد. اما یک چیز روشن است و آن حضور همه روزه مردم ، روشنفکران ، کارگران ، دانشجویان ، معلمان ، زنان و جوانان در مقابله و خیزش علیه جمهوری اسلامی است و از این رو امکان کنترل این توده های به میدان آمده برای اجتناب از تغییرات رادیکال برای نیروهای واپس گرا بسیار مشکل خواهد بود.

ناکجا آبادی که وطن من نیست  
هفتم آذر ماه ۱۳۸۳



[/http://www.freebatebi.com](http://www.freebatebi.com)